

نگاهی تازه به صفت لیاقت

مجتبی منشی زاده (دانشگاه شهید بهشتی)

مقدمه

در غالب کتابهای دستور زبان فارسی، از نوعی ئی / بی سخن به میان آمده است که به مصدر فعل اضافه می‌شود و صفت لیاقت می‌سازد. برخی از دستورنویسان، از جمله خانلری (۱۳۷۰) و خیام‌پور (۱۳۷۳)، سخنی درباره صفت لیاقت نگفته‌اند. سایر دستورنویسان به بیان یک یا دو جمله درباره آن اکتفا کرده‌اند. فرشیدورد (۱۳۸۲) می‌گوید ی لیاقت در واقع نوعی ی نسبت است؛ مثل گفتنی و دیدنی و تماشایی. قریب و دیگران (۱۳۵۵) گفته‌اند، یای نسبت گاهی مفید لیاقت و لزوم است؛ مانند سوختنی و مردنی و رفتنی و دیدنی. وحیدیان کامیار (۱۳۷۹) تنها به بیان ساختمان آن بسنده می‌کند، یعنی مصدر + ی؛ مانند خوردنی، رفتنی. انوری و گیوی (۱۳۶۹) و، ظاهراً به تبع آنان، نوبهار (۱۳۷۲) به توضیح بیشتری درباره انواع ساخت صفت لیاقت پرداخته‌اند. به باور آنها، صفت لیاقت شایستگی و لیاقت را به موصوف خود نسبت می‌دهد، مانند کتاب خواندنی، فیلم دیدنی. آنها از نظر ساخت به ۵ نوع صفت لیاقت قائل شده‌اند:

(۱) مصدر + ی؛ مثال: رفتنی، پوشیدنی

(۲) فعل امر؛ مثال: مگو (در اسرار مگو)

(۳) بن مضارع + اک؛ مثال: خوراک، پوشاک

(۴) بن ماضی + گار؛ مثال: ماندگار

(۵) بن مضارع + ا؛ مثال: روا (= رفتنی).

ملاحظه می‌شود که در این دو کتاب به انواع دیگری از صفت لیاقت قائل شده‌اند که توضیح بیشتری درباره آنها داده نمی‌شود. ولی گمان می‌رود معیار آنان برای چنین صورت‌هایی ملاک معنایی باشد.

صادقی (۱۳۷۲)، طی سلسله مقالاتی به انواع پسوند *ئی* / *یی* پرداخته است؛ از جمله می‌نویسد که پسوند مذکور به مصدر می‌چسبد و نام اشیائی را می‌سازد که پذیرای کنش مصدرند؛ مانند بستنی، بافتنی، نوشیدنی، خوردنی. سپس، اضافه می‌نماید که بسیاری از این صورتها در قالب صفت بیانی همراه اسم به کار می‌روند؛ مانند آب آشامیدنی، چیز خوردنی. وی در جایی دیگر متذکر می‌شود که، در پاره‌ای از موارد، این پسوند به مصدر ملحق می‌شود و فاعلیت در زمان آینده را نشان می‌دهد؛ مانند ماندنی، رفتنی، مردنی (کسی که عن‌قرب خواهد مرد). وی، در نهایت، در بخش دیگری به معنی شایستگی و الزام و احتمال چنین صفت‌هایی می‌پردازد؛ مانند خوردنی، آشامیدنی، دیدنی، تماشایی، آوردنی، بردنی، رفتنی، مردنی و جز آن، که آنها را به دو گروه فاعلی و مفعولی دسته‌بندی کرده است. صادقی، در این سلسله مقالات، به انواع *ئی* / *یی* در زبان فارسی پرداخته و در غالب موارد سعی کرده است تا آنها را از نظر معنایی دسته‌بندی کند؛ ولی در برخی موارد ناگزیر شده است که، به دلیل چندمعنایی بودن صفت ساخته‌شده، معنی مورد نظر را منوط به بافت آن بداند؛ مانند بافتنی و پختنی.

بررسی تاریخی

ویتی در اثر خود درباره دستور زبان سنسکریت (Whitney 1993)، که با دستور زبان اوستایی تفاوت چندانی ندارد، از صفت‌های فعلی ^۱ای‌گفت‌وگو می‌کند که مستقیماً از ریشه فعل ساخته می‌شوند و، به‌طورکلی، به دستگاه فعلی تعلق دارند. وی، در این کتاب، صفت فعلی را معادل اصطلاح *participle* به کار می‌برد. اصطلاح مذکور، در دستور سنّتی، واژه‌ای است که از فعل مشتق می‌شود و به صورت صفت کاربرد دارد. چنین صورت زبانی‌ای از نظر کاربرد دو ویژگی دارد: یکی فعلی و دیگری صفتی؛ در دستور جدید، این صورت را *gerundive* یا همان صفت فعلی می‌نامند (Crystal 1992). در زبان سنسکریت و اوستا، پسوند *-ta* تکیه‌دار به ریشه فعل اضافه می‌شود و از آن صفت فعلی

می‌سازد. اگر فعل گذرا (متعدّی) باشد، کیفیت چیزی را بیان می‌کند که پذیرای کنش فعل شده است؛ مانند data «داده‌شده» و uxta «گفته‌شده». این صورتهای زبانی را معمولاً صفت مفعولی گذشته^۲ می‌نامند. امّا، در صورتی که فعل ناگذر (لازم) باشد، دیگر مفهوم مفعولی ندارد بلکه معنی گذشته نامشخص و نامعلوم را با خود دارد؛ مانند buta «بوده» و gata «رفته» و pata «افتاده».

ویتی، در ادامه بحث خود، از صفت فاعلی گذشته^۳ و صفت فاعلی کامل گذشته^۴ سخن به میان می‌آورد. وی، در اینجا، از صفتهای مشتقی نام می‌برد که کیفیت کنش ریشه فعل را در آینده می‌پذیرند و او آنها را از نظر معنایی همسنگ صورتهای مختوم به ndus در زبان لاتینی می‌داند. -ya یکی از پسوندهایی است که از صفت مشتق، صفت مفعولی آینده می‌سازد. جکسون (JACKSON 1892)، در دستور زبان اوستا، همین مضمون را مطرح می‌سازد و صورتهایی مانند karšya «کاشتنی»، varya «برگردانی» و jivya «زیستنی» را مثال می‌آورد. بدین ترتیب، صفتهایی که از فعل برگرفته می‌شوند دارای دو ویژگی از فعل‌اند: (۱) زمان؛ (۲) گذر. به عبارت دیگر، بسته به اینکه فعل گذرا باشد یا ناگذر می‌توان دو صورت فاعلی و مفعولی برای آن در نظر گرفت و اگر عامل زمان را به آن بیفزاییم، شش صورت جداگانه خواهیم داشت: صفت فاعلی یا مفعولی گذشته^۵؛ صفت فاعلی یا مفعولی حال^۶؛ صفت فاعلی یا مفعولی آینده^۷.

ابوالقاسمی (۱۳۷۵)، در دستور تاریخی زبان فارسی، می‌گوید پسوند -ya ایرانی باستان به ایرانی میانه غربی نرسیده است. بنابراین، ظاهراً سیر تحول این پسوند در دوره میانه زبان متوقف می‌شود؛ ولی اگر بخواهیم با توجه به تحول واژه‌ها آن را بازسازی کنیم، باید بگوییم که واژه /a/ در مجاورت /y/ کامی شده و، در دوره میانه، به /e/ کشیده یعنی /ē/ یا یای مجهول بدل گشته و در نهایت، در فارسی نو، به /i/ تحول می‌یابد:

$$y > \bar{e} > \hat{i} > i$$

از سوی دیگر، در دوره باستان، برای ساخت صفت نسبی یا منسوب، پسوند -i به کار می‌رفت (مانند zaraθuštri یعنی «منسوب به زردشت»)، که این پسوند به ایرانی میانه

2) past passive participle

4) perfect active participle

6) present active/passive participle

3) past active participle

5) past active/passive participle

7) future active/passive participle

غربی نرسیده است، ولی از ترکیب آن با پسوند -ka- باستان، در دورهٔ میانه، پسوند -ig- پدید آمده که برای ساخت صفت نسبی از اسم به کار می‌رود. همین پسوند در دورهٔ بعد، یعنی فارسی دری و نو، به صورت *ئی/یی* برای ساخت صفت نسبی ظاهر شده است، که نباید آن را با پسوند صفت مفعولی یا فاعلی آینده یکی دانست؛ هرچند که در خط فارسی امروز صورت نوشتاری یکسان دارند.

(ئی/یی) -i > -ig > -ka > -i + -i

نتیجه‌گیری

در زبان فارسی امروز، آنچه صفت لیاقت نامیده می‌شود نوعی صفت فعلی است که با افزودن پسوند تکیه‌دار *ئی/یی* به مصدر پدید می‌آید و از نظر مقولهٔ وجه^۸ به زمان آینده معطوف است. صفت‌های فعلی آینده را، با توجه به گذرا یا ناگذر بودن بن فعل، به ترتیب، صفت مفعولی آینده یا صفت فاعلی آینده می‌نامیم، که خوردنی، پوشیدنی، خواندنی، شدنی، رفتنی، بازگشتنی صورتهایی از آنها به شمار می‌روند. این صورتهای از نظر معنایی به مفاهیمی چون ضرورت، امکان، آرزو، و قابلیت اشاره دارند و، به همین دلیل، وجه انشائی را در مفهوم گستردهٔ آن به ذهن متبادر می‌کنند و اغلب، با توجه به زمان گفت و گو، مفهوم زمان آینده را در ساخت خود تداعی می‌کنند، از جمله انداختنی، بردنی، آمدنی، مردنی، گسستی، کاشتنی. در پاره‌ای از موارد، این پسوند (ئی/یی) به بن مضارع فعل و یا صورتهایی که در حکم آن باشند اضافه می‌شود؛ مانند جوشی (کسی که زود عصبانی می‌شود)، کاری (کارا و مؤثر)، اعدامی، کشی، ناوی.

دو صورت کاری و ناوی ریشه در گذشتهٔ زبان فارسی دارند، با این توضیح که ناوی در اصل به معنی «جاری» یا «قابل کشتی‌رانی» بوده که بعدها گسترش معنایی یافته و به معنی «افسر نیروی دریایی» به کار رفته است.

بنابراین، صفت‌های فعلی آینده، از نظر کاربرد، هم صفت موصوف خود قرار می‌گیرند (مانند آب آشامیدنی، پیوند ناگسستی) و هم مسند (مانند این پرنده دیگر پریدنی نیست) و از سوی

دیگر، کاربرد اسمی نیز دارند که، در واقع، به جای موصوف خود قرار می‌گیرند (مانند خوردنی برابر با چیز خوردنی، بستنی، بردنی)؛ علاوه بر این، در زبان گفتاری کاربرد قیدی هم پیدا کرده‌اند، مثلاً

رفتنی (به هنگام رفتن) سری به احمد آقا زدیم.
آمدنی (به هنگام آمدن) با ترافیک سنگین روبه‌رو شدیم.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۳)، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، انتشارات معین، تهران؛ ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳)، تاریخ زبان فارسی، سمت، تهران؛ — (۱۳۷۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، سمت، تهران؛ انوری، حسن و احمد گبوی (۱۳۶۹)، دستور زبان فارسی سال چهارم آموزش متوسطه، آموزش و پرورش، تهران؛ خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۳)، دستور زبان فارسی، کتاب‌فروشی تهران، تهران؛ راستار گویوا، و. س. (۱۳۴۷)، دستور زبان فارسی میانه، ترجمه ولی‌الله شادان، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛ روبینچیک، یوری (۲۰۰۱)، دستور زبان ادبی معاصر فارسی، ادبیات خاور، مسکو؛ صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر»، نشر دانش، سال سیزدهم، شماره سوم، ص ۹-۱۵ و شماره چهارم، ص ۱۵-۲۳؛ مصمصامی، سید محمد (۱۳۴۶)، دستور زبان فارسی، مشعل، اصفهان؛ فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، سخن، تهران؛ قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۵۵)، دستور زبان فارسی، جواهری، تهران؛ نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، تاریخ زبان فارسی، ۳ جلد، نشر نو، تهران؛ — (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی، توس، تهران؛ نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲)، دستور کاربردی زبان فارسی، انتشارات رهنما، تهران؛ وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی (۱)، انتشارات سمت، تهران؛ همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۷)، دستور جامع زبان فارسی، علمی، تهران؛

BRUNNER, C. J. (1977), *A Syntax of Western Middle Iranian*, Caravan books, New York;

CRYSTAL, D. (1992), *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*, Blackwell, Oxford;

GERSHEVICH, I. (1961), *A Grammar of Manichean Sogdian*, Blackwell, Oxford;

JACKSON, A. V. W. (1892), *An Avesta Grammar*, Stuttgart;

KENT, R. G. (1953), *Old Persian*, Connecticut, American Oriental Society, New Haven;

WHITNEY, W. D. (1967), *Sanskrit Grammar*, U.S.A..